

وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در قبال فرزندان (براساس روایت تربیتی از پیامبر اسلام (ص))

موسی نیسانی

کارشناسی، آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان استان گلستان
اداره آموزش و پرورش شهرستان گمیشان، آموزشگاه قربان محمد نظری
Mousa.neisani20@gmail.com

چکیده:

یکی از مهم‌ترین وظایف و دغدغه‌های خانواده‌ها که از دیرباز تاکنون مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران علوم تربیتی و علوم انسانی قرار گرفته، مسأله تربیت فرزندان بوده است. خانواده به‌عنوان تاثیرگذارترین نهاد جامعه، عمده این مسئولیت را برعهده دارد. از این رو، مقاله حاضر با هدف تبیین وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در قبال فرزندان از طریق کنکاش در قرآن و روایات و نیز شناسایی تعریف خانواده و تربیت، تدوین شده است. روش بررسی در این تحقیق، مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و در شناسایی معنای خانواده و تربیت از معناشناسی و در شناسایی وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در قبال فرزندان از روش تحلیلی بهره گرفته شده است. در این نوشتار استخراج سه وظیفه به‌عنوان شالوده‌ترین کارکردها و وظایف خانواده در تربیت فرزندان تأکید شده است. وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در دوره کودکی فرزند (۷ سال اول: دوران سیاحت و آقایی)، وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در دوره نوجوانی فرزند (۷ سال دوم: دوران اطاعت و مطیع بودن) و وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در دوران جوانی فرزند (۷ سال سوم: دوران مشاورت و وزیر بودن).

واژگان کلیدی: خانواده، وظایف تربیتی، فرزند، آیات و روایات.

۱- مقدمه:

منابع اصلی آموزه‌های اسلامی مشتمل بر قرآن، احادیث و سیره‌ی ائمه معصوم^(ع) است، اما با توجه به محدودیت‌ها، تنها دو منبع ارزشمند یعنی قرآن و روایات در این نوشتار مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. اهمیت شناسایی وظایف و کارکردهای خانواده خصوصاً وظایف و کارکردهای تربیتی آن، به گونه‌ای است که، پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته که بیشتر از نگاه روانشناسی، جامعه‌شناسی و فمینیسم است و کمتر به وظایف خانواده از منظر قرآن و روایات پرداخته شده است. این درحالی است که دین اسلام بر تربیت انسان و رشد آن تأکید فراوان دارد. ولی با این وجود مقاله حاضر متفاوت از سایر مقالات در این زمینه بوده و اولین مقاله‌ای است که به تبیین وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در قبال فرزندان در دوره‌های سنی مختلف با مد نظر قرار دادن این سخن تربیتی پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد^(ص) می‌پردازد: «الْوَالِدُ سَبْعُ سِنِينَ وَ عَبْدُ سَبْعِ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعِ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقُهُ لِأَخْدَى وَ عَشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَيَّ جَنْبِهِ فَقَدْ أَغْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»؛ "فرزند تا هفت سال حاکم است (یعنی آزاد) و تا هفت سال بنده است (یعنی باید کاملاً تحت تربیت باشد) و هفت سال سوم وزیر (باید مورد مشورت قرار گیرد). اگر در ۲۱ سالگی اخلاقی رضایت بخش شد، که بهتر و گر نه تپائی به او بزن که در نزد خدا معذوری" (طبرسی، بی تا). خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی مفهومی انتزاعی است که در محدودترین گستره مفهومی خود، با ازدواج میان مرد و زن شکل می‌گیرد (بهجت‌پور و همکاران، ۱۳۹۲). هر کجا که آدم‌ها کنار هم جمع بشوند و زیر یک سقف وظایف و کارهایی را انجام دهند اصطلاحاً به این مجموعه آدم‌ها خانوار می‌گویند. یا به تعریفی دیگر خانوار مجموعه انسان‌هایی هستند که دور هم جمع می‌شوند و وظایف و مسئولیت‌های خاصی را در آن مجموعه انجام می‌دهند؛ ولی در این بین یک خانواری داریم که اعضای آن نسبتی با هم دارند و افراد از طریق ازدواج این خانوار را تشکیل می‌دهند و سپس فرزندان را به دنیا می‌آورند که آن مجموعه را تکمیل می‌کنند؛ به این نوع خانوار، خانواده گفته می‌شود. خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی که با هدف همبستگی و تعهد بین یک زن و مرد و به منظور تهیه خوراک و مسکن و تربیت فرزندان به وجود آمده است (شهیدی و حمدیه، ۱۳۸۱). از سویی این نهاد اجتماعی دارای وظایفی است که تداوم حیات و پایداری نهاد خانواده را به همراه دارد و همین امر بر کارکردی بودن این واحد اجتماعی دلالت می‌کند. متفکران معتقدند که با ظهور نهادهای گوناگون اجتماعی هم‌چون مدرسه، مهدکودک و... بسیاری از وظایفی که خانواده برعهده داشته، واگذار کرده است و همین امر باعث گردیده تا بنیان خانواده متزلزل شود و در آینده‌ای نه‌چندان دور واحدی به نام خانواده وجود نداشته باشد. درحالی که نهاد خانواده، کارکردها و وظایفی دارد که هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند جایگاه آن را بگیرد و اهمیت این وظایف، کارکردها و شاخصه‌ها به گونه‌ای بوده که توجه ادیان، مکاتب و فرهنگ‌های مختلف از جمله اسلام را به خانواده افزایش داده است (فیضی و همکاران، ۱۳۹۶).

با توجه به این مقدمه، این نوشتار در صدد پاسخ به این سوال اساسی بر آمده است که چه وظایفی برای تربیت فرزندان وجود دارد که خانواده‌ها می‌بایست به آن توجه داشته باشند؟ در منابع و متون معتبر دینی ما چگونه به آن مسائل پرداخته شده است؟ اینها سوالاتی است که در این مجموع باعث طرح مسأله وظایف و کارکردهای خانواده در تربیت فرزندان با واکاوی و کنکاش در آیات و روایات در نوشتار حاضر شده است و پاسخ سوالات فوق، منشأ شکل‌گیری و بنیان این پژوهش را پایه‌گذاری کرده است. بدهی است برای نیل به مقصد و شناخت دقیق موضوع در آیات و روایات اسلامی تأملی افکنده، تا جایگاه درست مسأله، از دیدگاه آموزه‌ها و مفاهیم قرآنی و روایات روشن گردد.

۲- مفهوم شناسی:

در این گام، درباره‌ی پاره‌ای از معانی و مفاهیم و اصطلاحات مربوط به پژوهش از جمله خانواده و تربیت نکاتی را ارائه می‌کنیم و به بررسی واژه‌ها، کلمات و مفاهیم اساسی و بنیادین مورد استفاده در این پژوهش براساس معتبرترین کتب لغات آشنا می‌شویم و مفاهیم کلی و موارد استعمال الفاظ هر یک از آن‌ها از منظر لغت‌شناسان و اصطلاح صاحب‌نظران می‌پردازیم.

۲-۱. تعریف خانواده:

در فرهنگ‌های مختلف نظرات درباره‌ی این که خانواده چیست و ساختار آن چگونه باید باشد، متفاوت بوده و همواره در حال تغییر است. از نظر بعضی‌ها، خانواده، خویشاوندان تنی را دربرمی‌گیرد، درحالی که برخی دیگر بر این باورند که خانواده شامل افرادی است که با یک‌دیگر ارتباط عاطفی و روانی دارند و بعضی دیگر معتقدند که خانواده مجموعه افرادی است که در یک منزل یا یک محله زندگی می‌کنند. درحقیقت خانواده فاقد تعریف مشخصی است و از نظر گروه‌های فرهنگی مختلف، تعاریف متفاوتی دارد (گلادینگ، ۱۳۸۲). دهخدا در تعریف خانواده چنین آورده است: خانواده یعنی «خاندان، دودمان، خیل خانه و تبار» است (دهخدا، ۱۳۳۵). قرآن کریم تعریف مستقل و مشخصی در خصوص خانواده مطرح نکرده است ولیکن واژگان لغتی در آن است که به خانواده ارتباط می‌یابد. یکی از واژه‌هایی که بارها در قرآن به کار رفته و بار معنایی خانواده را دارد «اهل» است. با در

نظر داشتن کاربرد اهل در آیات قرآن می توان به تعریف قرآن در خصوص خانواده نزدیک شد. در آیه ۴۰ سوره هود: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود / ۴۰): "تا آنگاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت با کسانت مگر کسی که قبلا درباره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده اند حمل کن و با او جز [عده] اندک ایمان نیاورده بودند."

و همچنین آیه ۲۷ سوره مومنون: «...وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ...» (المومنون / ۲۷): "تنور به فوران آمد پس در آن از هر نوع [حیوانی] دوتا [یکی نر و دیگری ماده] با خانوادهات بجز کسی از آنان که حکم [عذاب] بر او پیشی گرفته وارد کن." و نمونه دیگر آیه ۱۳۲ سوره طه: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ» (طه / ۱۳۲): "و خانوادهات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن سبکیایی ورز، از تو رزقی نمی طلبیم، ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است." «وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (العنکبوت / ۳۳): "گفتند: مترس و غمگین مباش قطعاً ما نجات دهنده تو و خانوادهات هستیم، مگر همسرت را که از باقی ماندگان خواهد بود."

«وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (النساء / ۲۱): "و چگونه آن را پس می گیرید در حالی که [با آمیزش جسمی، تماس روحی و معاشرت] به یکدیگر رسیده اید، و آنان از شما [به وسیله قرارداد ازدواج] پیمانی محکم گرفته اند." «وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود / ۴۵): "و نوح [پیش از توفان] پروردگارش را ندا داد و گفت: پروردگارا! به راستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعدهات [به نجات خاندانم] حق است و تو بهترین داورانی." «وَمَرْيَمُ إِذْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكَتَبْنَا فِي الْفَاتِنِينَ» (التحریم / ۱۲): "و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامان خود را پاک نگه داشت و در نتیجه از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب های او را تصدیق کرد و از اطاعت کنندگان [فرمان های خدا] بود."

«وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ ابْتَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا» (مریم / ۱۶): "و در این کتاب [سرگذشت] مریم را یاد کن هنگامی که از خانواده اش [در] مکان شرقی کناره گرفت."

براساس آیات ذکر شده، خانواده در قرآن شامل همسر، فرزندان دختر و پسر، همسران و فرزندان آنها است (فیضی، شاهرودی و باقری، ۱۳۹۶).

۲-۲. تعریف تربیت:

«تربیت» واژه ای عربی است که به اعتراف لغت شناسان بزرگ عرب از ریشه «ر ب ی» به معنای زیاده و نما و علو است. این زیادت و نما و علو در معنای رشد استعمال می شود چنان که این برداشت از مراجعه به معجم مقاییس اللغة و لسان العرب به دست می آید (ابن فارس، بی تا _ ابن منظور، ۱۴۱۶). برخی دیگر آن را از ریشه «رَبَّو» از باب تفعیل به معنای زیادت و رشد دانسته اند. با توجه به معنای اصلی، واژه «تربیت» در سایر موارد نیز به همین معنا استعمال می شود.

در فرهنگ فارسی زبانان به معنای پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲ _ عمید، ۱۳۶۹ _ معین، ۱۳۶۰). یکی از برجسته ترین معانی «تربیت» پروردن و پرورش دادن است. بنابراین هرگاه «تربیت» در حوزه تعلیم و تربیت مطرح شود، مراد همان پروردن، پروراندن و پرورش است.

در کتاب آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن در همین معنا آمده است: «تربیت به معنای پروردن، پرورش دهنده، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط در آوردن و به اعتدال بردن، استوار و متین کردن، و در نهایت، اگر درباره انسان به کار رود جامع ترین معنایش فرهیختن اوست» (رفیعی، ۱۳۸۱).

واژه «تربیت» در اصطلاح هم ردیف واژه هایی مانند «تزکیه»، «پرورش» و «تدبیر شئون» ذکر شده است و مراد از آن عبارت است از پرورش دادن، یعنی به فعلیت در آوردن استعداد های درونی که در هر شیء وجود دارد. چنان که این برداشت از تعریف تربیت از مراجعه به سخنان شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، استخراج شده است (مطهری، ۱۳۸۱). ابن سینا معتقد است: «تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی».

تربیت از ماده «رَبَّو»، به معنای افزودن و رشد و نمو کردن و علو آمده و در اصطلاح تعاریف متعددی از آن ارائه شده است و هر کس از زاویه ای بدان نگریسته و تعریفی خاص از آن داده است. یکی براساس هدف، دیگری براساس روش و سومی براساس تلفیقی از روش و هدف، تربیت را تعریف کرده است. ولی در اینجا تعریف کلی که تا حد بسیاری پذیرفتنی است را ذکر می کنیم: تربیت عبارت است از هر گونه فعالیتی که والدین، معلمان و

یا هر شخصی، به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر، براساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌گیرد. البته اهداف و محتوای تربیت نسبت به هر فرد، گروه یا مکتبی متفاوت است. طبق این تعریف، نه مربی تنها به معلم اطلاق می‌شود و نه مربی به دانش‌آموز. همچنین محیط تربیت نیز اعم از مدرسه و محیط‌های آموزشی است و شامل مدرسه، خانه، محل کار، و حتی کوچه و بازار نیز می‌شود (داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۶). امام علی^(ع) در حدیثی می‌فرماید: «دل کودک همچون زمینی خالی است، هر که دانه‌ای در آن بیفشانند می‌پذیرد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). دهخدا در لغت‌نامه خود تعریف تربیت را بدین گونه آورده است: «پروردن و آموختن و بالظ دادن و کردن مستعمل» (دهخدا، ۱۳۳۵). در مجموعه مقالات تربیتی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع) در تعریف اصطلاحی تربیت چنین گزارش شده است: «تربیت عبارت است از فرآیند اثرگذار و اثرپذیر میان مربی و متربی به منظور ایجاد صفتی یا تغییر و اصلاح در شخصیت متربی قرار می‌شود» (مجموعه مقالات تربیتی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۸). تربیت، پرورش عمومی جسم، فکر، عواطف و اراده انسان است، به گونه‌ای که خود را به عنوان آفریده ارزشمند و بنده خداوند بشناسد، حضور خدا را در زندگی خود احساس کند و در راستای رضایت پروردگار عمل کند. تدوین کنندگان سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت با بهره‌گیری از خرد جمعی و عقول اندیشمندان و صاحب نظران علوم تربیتی، علوم انسانی و اسلامی، علم حقوق و سیاست، جامعه‌شناسان و روانشناسان به تعریفی جامع و کامل پرداخته‌اند و بر این عقیده‌اند که: «تربیت فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربی، به صورت یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد آن» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰). بر این اساس، «تربیت» را باید عملی جامع و یک پارچه، تدریجی، هماهنگ، فراگیر و همیشگی (مادام العمر) و مشتمل بر تمام فرآیندهای زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی دانست که به صورت امری واحد، با تکوین و تعالی پیوسته و یک پارچه تمام ابعاد فردی و اجتماعی وجود انسان، به منزله یک کل، سر و کار دارد (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

۳. وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در دوره کودکی فرزند (۷ سال اول: دوران سیاحت و آقایی)

کودک در سنین قبل از ۷ سالگی فطرتاً خود را آقا و مهتر دیگران می‌بیند. از این رو امر و نهی مستقیم و درخواست صریح و یا همراه با تهدید در او کارگر نیست. طبیعت کودک در چنین سال‌هایی اقتضا می‌کند که در مقابل خواسته بزرگ‌تر خود نافرمانی کند و خود را در این نافرمانی و سرپیچی محق انگارد، یا به تعبیر صحیح‌تر، برای دیگران حق امر و نهی قائل نباشد و همیشه خود را نسبت به دیگران برتر و بزرگ‌تر احساس کند. لذا انتظار تبعیت و حرف شنوی از کودکان زیر هفت سال بیهوده است. در زیر به تبیین مهم‌ترین وظایف و کارکردهای خانواده در تربیت فرزند را در دوره کودکی می‌پردازیم.

۳-۱. نام نیک

اولین وظیفه خانواده در تربیت فرزند قبل از تولد او، انتخاب نام نیکو برای اوست؛ به طوری که امام علی^(ع) در این باره می‌فرماید: اولین خوبی انسان به فرزندش، نام نیکی است که برای او انتخاب می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵). معصومان بر همه فرزندان خود نام‌هایی با معانی خوب و عالی می‌نهادند و همواره سعی می‌کردند جامعه و محیط از نام‌های نیک و بامعنا بهره‌مند و از نام‌های زشت و بی‌معنا به دور باشد. رسول اکرم^(ص) می‌فرماید: «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ آدَبَهُ»: «از جمله حقوق فرزند بر پدر، این است که نام نیکو و زیبا برای او انتخاب کند و او را با ادب و آراسته تربیت کند» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲).

در روایت دیگری از رسول خدا^(ص) آمده است: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يَعْلَمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُطَهِّرَهُ وَ يَعْلَمَهُ أَلْسِنَةَ وَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمُّهَا وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَ يَعْلَمَهَا سُورَةَ الْبُورَةِ»: «حق فرزند بر پدر در صورتی که پسر باشد، آن است که مادرش را مسرور گرداند، و نام او را نیکو قرار دهد، و کتاب خدا را به او بیاموزد، و او را پاکیزه نگاه دارد، و شنا کردن به او تعلیم دهد؛ و اگر دختر باشد، این است که مادرش را خوشنود گرداند، و نامش را نیکو نهد، و سوره نور را به او تعلیم دهد.» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲).

همچنین در روایتی آمده است که مردی از پیامبر^(ص) درباره حق فرزند بر پدر پرسید: جاء رجل الى النبي^(ص) فقال: «يا رسول الله! ما حق ابني هذا؟». قال: تحسن اسمه و أدبه، و ضعه موضعاً حسناً (مجلسی، ۱۳۶۱): «مردی حضور پیغمبر اسلام^(ص) رسید و عرض کرد: «حق این فرزند بر من چیست؟». پیغمبر فرمود: نام و ادب او را نیکو گردانی و او را در جای شایسته خویش، قرار دهی.» و در روایتی دیگر از پیامبر اکرم^(ص) آمده است: «سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَحْسَنُ الْأَسْمَاءِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ» (طبرسی، بی تا): «بر فرزندان خود نام‌های پیامبران را بگذارید، و بهترین اسم‌ها عبدالله و عبدالرحمن می‌باشد.»

۳-۲. شیر مادر

اولین وظیفه خانواده برای تربیت فرزند پس از به دنیا آمدن او، شیر دادن مادر می‌باشد. تغذیه با شیر مادر دارای فواید عاطفی و احساسی نیز می‌باشد. شیردهی از پستان، امکان برقراری تماس پوستی بین مادر و نوزاد را فراهم می‌کند و برای هر دو آرامش بخش است. هورمون‌هایی که موجب تحریک ترشح شیر می‌شوند، بروز احساسات مادرانه را نیز تقویت می‌کنند (والی، ۱۳۸۸). قرآن کریم در چند آیه به بحث شیردادن کودکان اشاره می‌کند که یکی از این موارد آیه ۲۳۳ سوره بقره است که در آن خداوند با تفصیل بیشتری نسبت به سایر آیات صحبت می‌کند: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَأُتْرَأَ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقره / ۲۳۳)؛ "و مادران باید فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که می‌خواهد دوران شیرخوارگی [کودک] را تکمیل کند. تأمین خوراک و پوشاک مادران شیردهنده به طور شایسته و متعارف بر عهده پدر فرزند است. هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌شود. نباید مادری به خاطر فرزندش زیان ببیند، و نه پدری برای فرزندش دچار ضرر شود [بر پدر است که مخارج مادر و کودک را در حد متعارف بپردازد، و بر مادر است که بیش از طاقت مالی شوهر از شوهر طلب خوراک و پوشاک نکند]. و [چنانچه پدر کودک از دنیا برود] هزینه مادر و کودک به اندازه متعارف [از میراث به جا مانده] بر عهده وارث است. و اگر پدر و مادر بر اساس توافق و مشورتشان بخواهند کودک را [قبل از دو سال] از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست. و اگر بخواهید برای فرزندان دایه بگیرید، گناهی بر شما نیست، در صورتی که مزدی را که باید بدهید، به طور شایسته و متعارف بپردازید. و از خدا پروا کنید و بدانید یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست".

این آیه هفت دستور درباره شیر دادن به نوزاد می‌دهد که به ترتیب به تبیین آنها می‌پردازیم:

۱. نخست می‌گوید: مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند؛ (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ).

۲. سپس می‌افزاید این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند؛ (لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ).

۳. هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد لذا در ادامه آیه می‌فرماید: "و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته بپردازد؛ (وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ).

۴. سپس به بیان حکم مهم دیگری پرداخته، می‌فرماید: "نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند، و نه پدر" به خاطر اختلاف با مادر (لَأُتْرَأَ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ).

۵. سپس به حکم دیگری مربوط به بعد از مرگ پدر می‌پردازد، می‌فرماید: «و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد» (وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ).

۶. در ادامه آیه، سخن از مسأله باز داشتن کودک از شیر به میان آمده و اختیار آن را به پدر و مادر واگذاشته، هر چند در جمله‌های سابق زمانی برای شیر دادن کودک تعیین شده بود، ولی پدر و مادر با توجه به وضع جسمی و روحی او، و توافق با یکدیگر می‌توانند کودک را در هر موقع مناسب از شیر باز دارند، می‌فرماید: "اگر آن دو با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال یا بیست و یک ماه) از شیر باز بگیرند گناهی بر آنها نیست" (فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا).

۷. گاه می‌شود که مادر از حق خود در مورد شیر دادن و حضانت و نگهداری فرزند خودداری می‌کند و یا به راستی مانعی برای او پیش می‌آید، در این صورت باید راه چاره‌ای اندیشید و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: "اگر (با عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، هرگاه حق گذشته مادر را به طور شایسته بپردازید" (وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ).

۳-۳. گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد

نخستین کاری که پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) پس از تولد فرزند انجام می‌دادند، این بود که در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه می‌گفتند. در برخی روایات آثار تربیتی و همچنین آثار جسمی و روحی از جمله محفوظ ماندن از جنون، پیسی، غش برای این عمل بیان شده است. پژوهشگران ثابت کرده‌اند که کودکان نه تنها در روزهای اول تولد گفته‌های ما را می‌شنود و در ذهن خود ضبط می‌کند، بلکه پیش از تولد نیز از صدای قلب و حرکت غذا در روده و معده مادر و حتی صداهای بیرونی مثل صدای پدر و مادر و اطرافیان اثر می‌پذیرد و نسبت به آنها شناخت پیدا می‌کند و بعد از تولد با آنها مانوس خواهند بود. حال در زیر به تبیین برخی روایات درباره اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد می‌پردازیم:

روایت شده است که وقتی حسین (ع) متولد شد، رسول خدا (ص) به اسماء بنت عمیس فرمود: ای اسماء، فرزندم را بیاور. اسماء او را به حضور پیامبر (ص) برد. پیامبر (ص) نوزاد را در آغوش گرفت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند؛ چنان که برای حسین (ع) نیز چنین کرد. رسول خدا (ص) در بیان علت این سنت پسندیده به علی (ع) فرمود: یا علی، چون فرزندی نصیب تو شد، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو، تا هرگز شیطان به او آسیبی نرساند. همچنین پیامبر اکرم (ص) در مقامی دیگر فرمودند: اگر زن یا یکی از اعضای خانواده‌ات بد خلق شد، در گوش او اذان بخوان (فاضلی، ۱۳۹۰).

سلیمان الجعفری می‌گوید از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: «أَذِّنْ فِي بَيْتِكَ فَإِنَّهُ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَ يُسْتَحَبُّ مِنْ أَجْلِ الصَّبَّانِ» (کلینی، ۱۳۶۵)؛ "در خانه‌ات اذان بگو که موجب دوری شیطان می‌شود و برای کودکان پسندیده است."

از این روایات برداشت می‌شود که گفتن اذان در گوش آدمی، در آرامش درونی انسان و درمان مانند از شیطان بی‌تأثیر نیست. بنابراین، اذان و اقامه گفتن در گوش کودک از سه جهت می‌تواند تأثیر تربیتی داشته باشد: نخست، تأثیرات جسمی و ایمنی از بیماری‌هایی که ممکن است کودک به آنها دچار شود. دوم، تأثیرات معنوی و آرامش روحی که با دوری شیطان برای کودک حاصل می‌شود. سوم، تأثیرات آموزشی که با مفاهیم اعتقادی و مذهبی آشنا می‌شود و در آینده به این مفاهیم انس و علاقه بیشتری پیدا می‌کند (داودی و حسینی‌زاد، ۱۳۹۶).

۳-۴. پوشش نوزاد

پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) به پوشش نوزاد اهمیت فراوانی می‌دادند و بر پوشاندن لباس سفید بر نوزاد و نهی از پوشاندن لباس زرد تأکید داشتند. روایاتی در زمینه پوشش نوزاد وجود دارد که به تبیین آنها می‌پردازیم:

«لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ (ع) الْحَسَنِ (ع) أَخْرَجَ إِلَيْهِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَقَالَ أَلَمْ أَنهَيْكُمْ أَنْ تَلْفُوهُ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ ثُمَّ رَمَى بِهَا وَ أَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ فَلَقَهُ فِيهَا» (داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۶)؛ "زمانی که حضرت فاطمه (ع) امام حسین (ع) را به دنیا آورد، [اطرافیان] او را در پارچه زردی پیچیدند و نزد رسول الله (ص) آوردند. پیامبر (ص) فرمود: مگر شما را از پوشاندن پارچه زرد بر نوزاد منع نکرده بودم؟ سپس پارچه زرد را به دور افکند و پارچه سفیدی بر او پوشاند."

بنابراین، رنگ پوشش نوزاد مورد توجه معصومین (ع) بوده و اصرار بر این است که رنگ لباس نوزاد سفید باشد نه زرد. درباره این که رنگ سفید چه آثار جسمی یا روحی برای کودک دارد در روایات بیان نشده است. البته در زمینه روانشناسی رنگ‌ها و تأثیرات آنها تحقیقات بسیاری انجام شده است که می‌توان برای آگاهی بیشتر به آنها مراجعه کرد.

۳-۵. عقیقه

عقیقه از مصدر «عق» به معنای شکافتن و جدا کردن است. عقیقه، قربانی‌ای است که هنگام تولد نوزاد ذبح می‌شود. از این رو، به این قربانی، «عقیقه» گفته‌اند؛ زیرا حلقومش را می‌شکافتند و جدا می‌سازند (فاضلی، ۱۳۹۰). عقیقه از سنت‌هایی است که در سیره معصومین (ع) بسیار بر آن تأکید شده است. تأکید بر عقیقه کردن برای فرزند به حدی است که در برخی روایات آن را واجب دانسته‌اند: امام کاظم (ع) می‌فرماید: «العقیقه واجب اذ ولد للرجل ولد»؛ "آن‌گاه که برای انسان فرزندی متولد گردد، عقیقه واجب است" (کلینی، ۱۳۶۵). تأکید بر عقیقه به حدی است که ائمه معصوم (ع) حتی با صدقه دادن قیمت آن راضی به ترک آن نشده‌اند. عبدالله بن بکیر می‌گوید: «نزد امام صادق (ع) بودم. فرستاده عبدالله بن علی، عموی امام، به امام گفت: عمویتان می‌گوید: به دنبال حیوانی برای عقیقه رفتم، اما نیافتم. آیا قیمت آن را صدقه بدهم؟ امام فرمود: نه؛ زیرا خداوند غذا دادن به مردم و ریخته شدن خون حیوان را دوست دارد» (کلینی، ۱۳۶۵). ممکن است برخی بگویند وضع عقیقه به دلیل سنتی است که در جاهلیت بوده و چون دارای آثار اجتماعی است، اسلام نیز آن را پذیرفته و با کمی تغییر آن را وسیله‌ای برای تقرب و نزدیکی به خداوند قرار داده است. به نظر می‌رسد گرچه عقیقه قبل از اسلام نیز بوده، ولی از سنت‌های جاهلی نیست، بلکه از سنت‌های دینی و حضرت ابراهیم (ع) است که به جای ذبح اسماعیل،

خداوند قوچی را برای ابرهیم^(ع) فرستاد و این یک سنت شد و به مرور زمان در جاهلیت تغییراتی پیدا کرد؛ زیرا از همان زمان مسئله ذبح حج گزاران در منا مطرح است و در روایتی وارد شده است که عقیقه ساقط نمی شود مگر این که کسی در حج ذبح کند (داودی و حسینی زاده، ۱۳۹۶). بدون شک، انجام مراسمی هم چون عقیقه برای تولد نوزاد، موجب تکریم و احترام به او و حتی مادرش می شود و نشان از شادمانی و خرسندی پدر از تولد نوزاد دارد. عقیقه علاوه بر آثار اجتماعی، دارای آثار روحی و تربیتی برای کودک است و هدف از آن، این است که این قربانی در برابر جان کودک و برای تقرب به خدا و به شکرانه نعمت فرزند ذبح می شود.

۳-۶. تراشیدن موی سر نوزاد

پیامبر اکرم^(ص) و ائمه معصوم^(ع) این آداب که در روز هفتم ولادت موی سر کودک تراشیده و هم وزن آن صدقه داده شود بسیار تأکید شده است. یکی از نکات مهمی که در زمینه این آداب در سیره پیامبر^(ص) و علی^(ع) مشاهده می شود آن است که آن بزرگان به شدت با تراشیدن قسمتی از سر کودک و باقی گذاشتن قسمتی دیگر که به آن «قزع» می گویند بسیار مخالف بودند. در تأیید این سخن به روایاتی در این باره رجوع می کنیم: امام صادق^(ع) می فرماید: «کودکی را نزد پیامبر^(ص) آوردند تا برای او دعا کند، در حالی که قسمتی از سر او را تراشیده و قسمتی را باقی گذاشته بودند. پیامبر^(ص) برای او دعا نکرد و فرمود: سر او را [کامل] تراشید» (کلینی، ۱۳۶۵). امام علی^(ع) نیز مردم را از این کار نهی می کردند و می فرمودند: «سر کودکان را به صورت قزع نتراشید؛ یعنی این که مقداری از موی سر را تراشید و مقداری را باقی بگذارید» (داودی و حسینی زاده، ۱۳۹۶).

۳-۷. ختنه

ختنه کردن کودک پسر از دیگر آداب و سنن برگرفته از سیره ائمه معصوم^(ع) است که انجام می شود. ختنه از شرایط وارد شدن در دین اسلام و مسلمان شدن است و بر هر کس واجب است هنگام بلوغ یا مسلمان شدن ختنه کند؛ اما روایاتی وجود دارد که به ختنه در روز هفتم ولادت سفارش می کند. امام باقر^(ع) می فرماید: پیامبر^(ص) حسن و حسین^(ع) را در روز هفتم ولادت ختنه کرد (داودی و حسینی زاده، ۱۳۹۶). یکی از دلایل انتخاب روز هفتم آن است که در این روز ختنه باعث پاکیزگی بیشتر می شود و گوشت نیز بهتر می روید. این مطلب از نظر علمی نیز پذیرفته شده است؛ چون از نظر علمی، زمینه های انعقاد خون در روز هفتم ولادت فراهم شده و به حد بالای خود می رسد و در نتیجه، خونریزی کمتری صورت می گیرد (پاک نژاد، ۱۳۴۹). همچنین آثار بهداشتی و جنسی دیگری برای ختنه بیان شده است. سرطان آلت در افراد ختنه شده اصلاً دیده نشده، در حالی که بین کسانی که ختنه نمی شوند چنین سرطانی وجود دارد. سرطان پروستات در بین ختنه شده ها کمتر است. عفونت های مجرای ادراری نیز در بین آنها کمتر است و کامجویی های جنسی برای آنها بهتر و راحت تر صورت می پذیرد (پاک نژاد، ۱۳۴۹).

۴-۴. وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در دوره نوجوانی فرزند (۷ سال دوم: دوران اطاعت و مطیع بودن)

با تغییرات روحی و روانی که پس از گذر از مرحله کودکی در وجود کودک پدید می آید، در مرحله دوم زندگی، نونهالان باید از درخواست صریح خواسته های خود دست کشند و نحوه مطالبه آنها از اولیایان متناسب با شأن عبودیت آنها باشد. لذا گستاخی و جسارت و امر و نهی مستقیم فرزند به پدر و مادر در چنین ایامی به هیچ وجه، موجه نیست و چنانچه درخواست فرزند هر چند به لحن مناسب ادا شود در مسیر تربیت او و به صلاح او نباشد، لازم است صریح، مستقیم و بدون تعارف نفی شود. شخصیتی که خود را در رتبه عبد نسبت به مولایش می یابد، یقیناً پذیرش مقابله صریح با درخواست هایش را دارد و همیشه مولای خود را صاحب اختیار و مدیر میسوط اید امور خود می شمارد؛ لذا ضربه روحی قابل توجهی از این برخورد نمی بیند. پیامبر^(ص) این دوره را، دوره اطاعت و فرمان برداری و تسلیم بودن و خدمتگزاری معرفی کرده است. از ویژگی های این دوره همان طور که از نامش پیداست مطیع بودن و حرف شنوی و تعلیم و تأدیب فرزند است. فرزند در این سن در دوره نوجوانی خود قرار می گیرد و این دوره بهترین فرصت برای تعلیم (آموزش) و تأدیب (آموزش مستقیم ارزش ها و پرهیز از ضد ارزش ها) است؛ زیرا در این دوره فرزند نه حس بازی گویی دوره اول را دارد و نه مشکلات و اوج بلوغ دوره سوم (فاضلی، ۱۳۹۰).

۴-۱. تعلیم و آموزش فرزند

یکی از امتیازات و ویژگی های قرآن مجید این است که خود یک کتاب تربیتی است و همه آیات آن به طور مستقیم و غیر مستقیم در مقام تربیت انسان در رده های مختلف سنی، از خردسال تا کهن سال است. گاه این وظیفه خطیر را به صورت مستقیم و گاه به صورت غیر مستقیم بیان کرده

است. یکی از بخش‌های مهم تربیت، تربیت فرزندان است که قرآن در سوره‌های متعدد و در ضمن بیان سرگذشت انبیاء و فرزندان آنان (حضرت نوح، ابراهیم، یعقوب، یوسف و...) به مسائل تربیت فرزند(اهمیت، محورها، شیوه‌ها و...) آگاهی داده است. اوج آموزه‌های قرآن در این زمینه در سوره لقمان است که خداوند متعال به صورت مستقیم محورهای مختلف تربیتی را از زبان لقمان خطاب به فرزندش بیان نموده است که به بعضی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱. «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳)؛ "به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: "پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است."

۲. «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان/۱۶)؛ "پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد خداوند دقیق و آگاه است!"

۳. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷)؛ "پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است!"

۴. «وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان/۱۸)؛ "پسرم! با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد."

۵. «وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان/۱۹)؛ "پسرم! در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است."

۴-۲. آموزش قرآن

دوره نوجوانی دوره‌ای است که انسان آسان‌تر می‌آموزد و آموخته‌هایش نیز پایدارتر و استوارتر است. پیامبر^(ص) می‌فرماید: آنکه در جوانی بیاموزد، آموزشش به منزله نقش در سنگ است و آنکه در بزرگسالی بیاموزد آموزشش به منزله نوشتن بر آب است (داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۶). از جمله راه‌های انس با قرآن و سخن گفتن با خدا، تلاوت قرآن است. قرآن آهنگی دلنشین دارد و تلاوت آن بر جان آدمی می‌نشیند و به او آرامش می‌بخشد (بهجت پور و همکاران، ۱۳۹۲). امام علی^(ع) درباره حق فرزند بر پدر فرمودند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» (دشتی، ۱۳۵۷)؛ "حق فرزند بر پدرش این است که نام نیک برایش انتخاب کند، و خوب تربیتش نماید، و قرآن را تعلیمش دهد."

خداوند در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران همگان را دعوت به پناه بردن به قرآن می‌کند و می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران / ۱۳۰)؛ "و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)] چنگ زبید(پناه برید)."

پیامبر خدا^(ص) درباره فضیلت آموزش قرآن به فرزند می‌فرماید: «قرآن را بیاموزید، زیرا قرآن در روز قیامت، به صورت جوانی زیبا که رنگ او تغییر کرده، نزد تلاوت کننده خود می‌آید و به او می‌گوید: "من هستم، آنکه شب تو را بی‌خواب می‌کردم و روزهای گرمت را به تشنگی می‌کشاندم و آب دهان تو را خشک می‌کردم و اشک تو را جاری می‌نمودم. من هر جا بروی با تو می‌آیم و امروز برای تو برتر از تجارت هر تاجری می‌باشم و زمانی نمی‌گذرد که کرامت خداوند عزوجل تو را دربرمی‌گیرد و به تو می‌رسد، پس بشارت باد بر تو." در این وقت تاجی برای او می‌آورند و آن را بر روی سر او می‌گذارند و برگ امان نامه را به دست راست او و جاودانگی در بهشت را به دست چپش می‌دهند و دو لباس بهشتی بر تن او می‌کنند، سپس به او گفته می‌شود: "بخوان و بالا برو." پس هر آیه که قرائت می‌کند، درجه‌ای بالا می‌رود و به پدر و مادر او نیز می‌گویند: "این پاداش قرآنی است که به فرزند خود یاد دادید." (قاسمی، ۱۳۹۲).

۳-۴. آموزش ذکر و دعا

در متون اسلامی بر دعا و ذکر بسیار تأکید شده است. از آنجا که دعوت با عمل و رفتار بیش از دعوت با زبان و گفتار مؤثر است، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دیگران را با عمل به ذکر و دعا فرا می خواندند. همچنین دیگران را به ذکر و دعا توصیه می کردند؛ دعاکنندگان و ذاکران را تشویق و ترغیب می نمودند و با دستور به تمرین و تکرار، متریبان را با ذکر و دعا مأنوس می کردند و با توجه به اشرفی که به ضعفها، موانع و نیازمندی های انسان داشتند، متن دعاها و ذکرها را به مردم می آموختند و از آنجا که بسیاری از مسلمانان با آداب و شروط دعا و ذکر آشنا نبودند، آنان به آموزش آداب ذکر و دعا اهمیت می دادند. از مهم ترین آداب دعا می توان به حمد و ثنای خدا، درود بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، یادآوری گناهان و اقرار به آنها و استغفار، بیان خواسته، همراه بودن با عمل، مخالف نبودن دعا با سنت های الهی، توبه و دوری از گناهان اشاره نمود (داودی و حسینی زاده، ۱۳۹۶).

خدوند در قرآن کریم درباره ذکر و دعا می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (الأحزاب / ۴۱ و ۴۲)؛ "ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید و او را در بامدادان و شامگاهان تسبیح بگویید."

و همچنین در آیه ۱۸۶ سوره بقره می فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (البقره / ۱۸۶)؛ "هنگامی که بندگانت از تو درباره من بپرسند، [بگو]: یقیناً من نزدیکم، دعای دعاکننده را زمانی که من را بخواند اجابت می کنم؛ پس باید دعوت من را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند]."

۴-۴. آموزش نماز

درباره آغاز آموزش نماز به فرزندان نیز، به طور خاص آیات و روایاتی نقل شده است. قرآن درباره تأثیر نماز بر انسان می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِنَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (المعارج / ۲۳-۱۹)؛ "همانا انسان حریص و بی تاب آفریده شده است؛ چون آسیبی به او رسد، بی تاب است، و هنگامی که خیر و خوشی [و مال و رفاهی] به او رسد، بسیار بخیل و بازدارنده است، مگر نماز گزاران، آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند."

پیامبر (ص) در این زمینه فرموده است: «کودکان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن امر کنید و به آنان نماز را یاد دهید و در ده سالگی برای نخواندن نماز، آنان را تنبیه کنید و در این سن بسترهایشان را از هم جدا کنید.»؛ علی رغم آنکه سن وجوب نماز برای فرزندان، هفت سال نیست، اما در این روایت آغاز نماز خواندن فرزند را هفت سالگی معرفی کرده است. «امر به نماز خواندن» که در روایت آمده، دلیل بر وجوب نماز نیست، بلکه فلسفه آن آشنایی فرزند با مراسم دینی و عادت کردن او به این امور است تا هنگام رسیدن به سن تکلیف و وجوب نماز، ادای این مراسم برای او آسان تر باشد (فاضلی، ۱۳۹۰). در دین مبین اسلام، نماز به عنوان عبادت برتر عامل مؤثری است در نجات انسان از غوطه ور شدن در آلودگی ها و منشأ مهمی است برای خودسازی فرد و جامعه. نمازی که با آگاهی، عشق، خشوع و اخلاص به جای آورده شود، موجب طهارت روح و قرب الهی می گردد (بهجت پور و همکاران، ۱۳۹۲). پیامبر (ص) نماز را وجه دین معرفی می کند و سفارش می فرماید که: "مواظب باشید کسی از شما آبروی دینش را ضایع نکند؛ زیرا نخستین چیزی که بنده برای آن مورد بازخواست قرار می گیرد، نماز است؛ اگر مقبول باشد، اعمال دیگر هم مقبول می شود و اگر مردود گردد اعمال دیگر هم رد می شود" (نوری طبرسی، ۱۳۶۶).

۵. وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در دوران جوانی فرزند (۷ سال سوم: دوران مشاورت و وزیر بودن)

در مرحله سوم زندگی و دوران وزارت، نوجوان و جوان خود را ثقه و مورد اعتماد دیگران تصور می نماید و فطرتاً انتظار دارد دیگران به او اطمینان نموده و کارهایی خطیر، به او واگذار نمایند؛ «وزیر» گر چه تحت ولایت حاکم و تابع اوست اما مورد اعتماد و نماینده او محسوب می شود و دارای اختیارات زیادی است. «وزیر» هیچ گاه کنترل بیش از اندازه و صریح را تحمل نمی کند و انتظار ندارد سلطان دائماً در جزئیات اعمال او دخالت و اظهار نظر نماید. او خود را در مقام و منزلت، تقریباً هم شأن و هم ردیف حاکم می بیند و از این که حاکم را ناظر و مراقب دائمی خود بباید به ستوه می آید. نوجوان و جوان، نیز گرچه حقیقتاً محتاج نظارت اولیا و هدایت های آنان است اما چنانچه خود را تحت مراقبت و نظارت دائمی و در معرض بی اعتمادی اولیا احساس کند یا مرتب نسبت به اشتباهاتش بازخواست شود، لطامات روحی غیر قابل جبرانی خواهد دید. به مقتضای لسان زیبای روایت تربیتی مذکور پیامبر (ص)، پدران و مادران باید در نهایت ظرافت و کاملاً غیرمستقیم، بر حیات علمی نوجوان نظارت نموده و از تذکر صریح اشتباهات و پرخاش مستقیم نسبت به آنان در حد امکان پرهیز نمایند.

۵-۱. ازدواج فرزند

فرزندان پس از مدتی که به سن رشد و کمال می‌رسند، نیازهای آنان افزایش یافته، و به تناسب آن توقعاتشان هم بالاتر می‌رود. با توجه به حساسیت این دوره و وجود زمینه‌های کجروی و انحراف، می‌توان به عمق دیدگاه رسول اکرم (ص) رسید و این که چرا حضرت فرموده است: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدَةِ أَنْ يَرْجِعَ إِذَا بَلَغَ» (طبرسی، بی تا)؛ «از جمله حقوق فرزند بر پدرش این است که هر گاه به سن بلوغ رسید او را همسر دهد».

تزووج و تشکیل خانواده پس از قابلیت یافتن، جزء الزامات قوانین شرعی بوده و عقلاً نیز ضرورت آن انکار ناپذیر است. هر چند که بحث ما روی وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در قبال فرزندان است ولی حق تزووج پس از رسیدن به سن رشد و تکلیف نیز در ادامه وظایف و کارکرد و شاخه‌های خانواده قرار دارد و جزء الزامات شرعی و فرعی می‌باشد؛ پس طرح و یادآوری آن منافات با بحث مورد نظر ندارد و می‌تواند در راستای سایر کارکردها و شاخص‌های خانواده قابل تذکر باشد.

شریعت اسلام که برخاسته از کتاب، سنت و سایر ادله می‌باشد، تأکید فراوان روی عملی‌سازی و عینیت‌دهی این امر مقدس دارد و در منابع روایی به عنوان مستحب مؤکد مورد عنایت واقع شده و از زبان رسول اعظم (ص) نقل شده که: «إِنَّ مِنْ سُنَّتِي النَّكَاحَ» و از جمله سنت من، نکاح است. فقها با توجه به این احادیث شریف بخشی از فقه را به بیان احکام نکاح اختصاص داده و در باب مقدمات نکاح تأکید جدی برای التزام ازدواج نموده و والدین را به عنوان این که اولی به امور فرزندان خوداند و مصالح آن‌ها را از هر کسی دیگر سریع‌تر تشخیص می‌دهند این افتخار را یافته‌اند که آخرین مسئولیت پدری و مادری خود را به فرجام رسانند و جهت تحقق این امر خیر، آستین همت بالا زنند تا با اقدام به موقع خود (ضمن فراهم‌سازی زمینه‌های تزووج) شاهد پرشکوه‌ترین صحنه‌های زندگی اولاد خود باشند تا جایی که در فرهنگ اسلامی آخرین آرزوی والدین دیدن فرزندانشان در رخت عروسی و دامادی بوده و توجه مسلمانان به آن قابل تحسین می‌باشد. در زیر به تبیین برخی از آیات که اشاره به ازدواج دارند می‌پردازیم:

خداوند در آیه ۷۲ سوره نحل، در نظر گرفتن همسر برای انسان‌ها (اعم از زن یا مرد) را از نعمت‌های خود برشمرده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَحْتَمِلُوا مِنْهَا حَمْلَ الْوَالِدِ وَالْوَالِدَاتِ وَمَا تَحْتَمِلُونَ مِنْ ثَمَرِهِمْ ذَٰلِكُمْ مِنْكُمْ لِقَابِ رَبِّكُمْ عَلِيمٌ» (النحل / ۷۲)؛ "و خدا برای شما همسرانی از جنس خودتان قرار داد و از همسرانتان، فرزندانشان و نوادگانشان پدید آورد."

همچنین در اولین آیه سوره نساء پس از اشاره به آفرینش آدم و حوا ایجاد و کثرت نسل انسانی را در سایه همین زوجیت می‌داند: «وَوَلَّخْنَا مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (النساء / ۱)؛ "و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مرد و زنان بسیاری پراکنده کرد."؛ براساس این آیه، ازدواج افزون بر ارضای نیازهای عاطفی و فرزندداری و از سویی پاسخ به حس جاودانه ماندن، باعث کثرت و بقای نسل آدمی می‌شود.

در آیه ۲۱ سوره روم تصویری روشن‌تر از ثمرات ازدواج نمایان شده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (الروم / ۲۱)؛ "و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد."

بر پایه این ثمرات، بسیار طبیعی است که ازدواج به‌عنوان سنت رایج میان پیامبران مورد تأکید باشد. بدین رو خداوند در توصیف پیامبران (ع) چنین آورده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» (الرعد / ۳۸)؛ "و همانا پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم، و برای آنان همسران و فرزندانی قرار دادیم."

افزون بر آیات پیش گفته که برای ازدواج آثار مادی و معنوی برشمرده و آن را سنت پیامبران (ع) دانسته، در اسلام حتی درباره پیشگامی و تسریع در ازدواج تشویق‌های فراوانی شده است. در سوره نور در این باره چنین آمده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَابْتَغُوا الْوَدْعَةَ الْبِغَاءَ لِيُحِبُّوا إِلَيْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ *» (النور / ۳۲ و ۳۳)؛ "مردان و زنان بی‌همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر تهی‌دستانند، خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست. و کسانی که [وسيله] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند."

۶- بررسی و تحلیل:

فرآیند تربیت نیازمند شناخت خصوصیات سه دوره از دوران زندگانی فرزندان است که خانواده با درک موقعیت آن می‌تواند به اهمیت تربیت در سه دوره هفت ساله فرزندان خود اهتمام و توجه کنند. چنان که مشهود است پس از پایان ۲۱ سالگی وظایف مستقیم والدین نسبت به فرزندان به پایان می‌رسد. اینک این مسئولیت مستقیم تبدیل به مسئولیت عام شده است. مسئولیت عام عبارت از وظیفه‌ای است که هر مسلمان نسبت به دیگری دارد. هر مسلمان در جامعه اسلامی مکلف است برادران دینی خود را به کارهای نیک وادار نماید و آنها را از ارتکاب اعمال زشت بازدارد. با توجه به ذیل روایت تربیتی (فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقَهُ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى) تکلیف والدین در برخورد با فرزند، پس از ۲۱ سال تنها همان وظیفه عام امر به معروف و نهی از منکر است. تکلیفی که آحاد مؤمنین نسبت به او دارند و او نسبت به یکایک مؤمنین. این تعهد و احساس مسئولیت متقابل و نظارت عمومی، حتی اگر موجب تربیت افراد جامعه نشود، سلامت اجتماع را ضمانت می‌نماید. بنابراین پدران و مادرانی که به سرنوشت فرزند خویش اهمیت می‌دهند و علاقه‌مندند فرزندشان به بهترین شیوه رشد و تربیت یابد، شأن سیادت، عبودیت و وزارت آنها را در همه رفتارهای فردی و اجتماعی آنها در نظر داشته و مطابق با آن برنامه‌ریزی و برخورد نمایند. بسیاری از سوالات و ابهاماتی که در موضوعات مختلف زندگی، مسیر برخورد اولیا و مربیان را تاریک می‌گرداند، از فروغ اعجاز آمیز این روایت شریف از میان می‌رود و به روشنی تبدیل می‌شود؛ شیوه برخورد با فرزندان کم‌همت یا تنبل، فرزندان که در انجام عبادات و تکالیف شرعی بی‌رغبت هستند یا آنها که دچار مشکلات اخلاقی هستند، میزان استقلال مالی و نحوه حساب‌رسی در اموال، چگونگی ابراز محبت، مشارکت سیاسی و اجتماعی، زمان ازدواج... برخی از موضوعاتی هستند که به بیان معجزه‌آسای این روایت پاسخ درخور می‌یابند. بر ماست که با عرضه تصمیم عملی خویش بر این حدیث نورانی و سنجش مقام و منزلت فرزند در ادوار مختلف تکاملش، رفتارهای تربیتی خود را محک بزینم و فرزندان نمونه و شایسته‌ای به جامعه تحویل دهیم.

۷- نتیجه گیری

تفکر در آیات قرآنی و روایات معصومان برای حل بسیاری از مشکلاتی که انسان با آنها روبرو می‌شود لازم و ضروری است؛ چرا که پاسخ بسیاری از سوالات در آیات و روایات نهفته است. یکی از مهم‌ترین وظایف و دغدغه‌های خانواده‌ها که از دیرباز تاکنون مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران علوم تربیتی و علوم انسانی قرار گرفته، مسأله تربیت فرزندان بوده است. خانواده به‌عنوان تأثیرگذارترین نهاد جامعه، عمده این مسئولیت را برعهده دارد. هدف از آن تبیین و بررسی وظایف، کارکرد و شاخصه‌های خانواده در تربیت فرزندان از طریق تفکر در آیات قرآن و کنکاش و واکاوی روایات و نیز شناسایی تعریف خانواده و تربیت، که با مطالعه اسنادی و روش تحلیلی بدان پرداخته شده است. و با استخراج سه وظیفه و کارکرد به عنوان شالوده‌ترین وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در قبال فرزندان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. کارکردهای خانواده در دوره کودکی فرزند (۷ سال اول: دوران سیاحت و آقایی)، وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در دوره نوجوانی فرزند (۷ سال دوم: دوران اطاعت و مطیع بودن) و وظایف و کارکردهای تربیتی خانواده در دوران جوانی فرزند (۷ سال سوم: دوران مشاورت و وزیر بودن) مورد تأکید قرار گرفته است.

منابع و مراجع

۱. قرآن کریم.
۲. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰).
۳. ابن فارس، احمد (بی تا). معجم مقاییس اللغة، قم: چاپ مکتب العلام اسلامی، چاپ اول، جلد ۲، صفحه ۲۰۴.
۴. ابن منظور، محمدبن مکارم (۱۴۱۶). لسان العرب، بیروت: چاپ دار الاحیاء التراث العربی، جلد ۱۴، صفحه ۳۰۵.
۵. باقری، خسرو. (۱۳۶۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. بهجت پور، عبدالکریم و همکاران. (۱۳۹۲). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: دفتر نشر معارف، چاپ هفتاد و نهم.
۷. پاک‌نژاد، سید رضا. (۱۳۴۹). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر. تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم.
۸. حرّ عاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۷۲). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: موسسه آل بیت (علیهم السلام) الاحیاء التراث، ج ۲۱.
۹. داودی، محمد و حسینی‌زاده، سید علی. (۱۳۹۶). سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ نهم.
۱۰. دشتی، محمد. (۱۳۸۷). نهج البلاغه. قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین^(ع).
۱۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۵). لغت‌نامه. تهران: چاپ سیروس، انتشارات مجلس شورای ملی، شماره مسلسل: ۲۸.
۱۲. رفیعی، بهروز (۱۳۸۱). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جلد ۳، صفحه ۸۹.
۱۳. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۱۳۹.
۱۴. شهیدی، شهریار و حمیدیه، مصطفی. (۱۳۸۱). اصول و مبانی بهداشت روانی. تهران: سمت، چاپ اول.
۱۵. طبرسی، حسن بن فضل. (بی تا). مکارم الاخلاق. به ترجمه سید ابراهیم میرباقری، موسسه انتشارات فراهانی، ج ۱.
۱۶. عمید، حسن (۱۳۶۹). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، صفحه ۴۲۵.
۱۷. فاضلی، مهسا. (۱۳۹۰). اصول و مراحل تربیت دینی کودکان با تأکید بر سخنان و سیره‌ی عملی رسول خدا(ص). معرفت، ۲۰ (۱۶۰): ص ۳۷ و ۴۰.
۱۸. فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۳۸۷). محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ج ۲.
۱۹. فیضی، زهرا؛ شاهرودی، محمدرضا و باقری، زهرا (۱۳۹۶). خانواده و کارکردهای تربیتی آن در قرآن و روایات. دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ۸ (۲): ص ۸ و ص ۱۱.
۲۰. قاسمی، اعظم. (۱۳۹۲). فضیلت‌های فراموش نشده در قرآن. تهران: آینه‌ی مهر، چاپ چهارم.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳ و ۶.
۲۲. گلادینگ، ساموئل. (۱۳۸۲). خانواده درمانی: تاریخچه، نظریه و کاربرد. تهران: انتشارات تزکیه، چاپ اول.
۲۳. مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۱). بحار الانوار. لبنان: دار الاحیاء التراث العربی، ج ۷۱.
۲۴. مجموعه مقالات تربیتی (۱۳۸۸). مقالات تربیتی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، شماره اول، صفحه ۵۷.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات الزهراء، صفحه ۳۳.
۲۶. معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، جلد ۱، صفحه ۱۰۶۳.
۲۷. نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۳۶۶). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل بیت (علیهم السلام) الاحیاء التراث، چاپ دوم، ج ۳.
۲۸. والی، بهاره. (۱۳۸۷). رشد و پرورش کودک. تهران: انتشارات. چاپ دوم.